

مقاله

## پایان یک عصر سقوط دلار و خطرات آن برای اقتصاد جهان

نوشته:

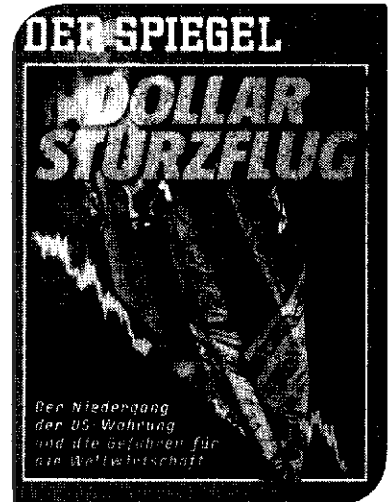
Alexander Jung, Dietmar Hawranck,  
Wlfgang Reuter, Christian Reiermann,  
Armin Mahler, Janko Tietz, Gabor Steingart

منبع: هفته نامه اشپگل شماره ۴۸، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۷  
برگردان: سید محمود علوی - واحد بازرگانی تکلان توس\*

افول اقتصادی آمریکا ظاهراً باعث گشته چیزی جلودار سقوط ارزش دلار نباشد، موضوعی با پیامدهای جدی برای اقتصاد جهان: سیاستمداران و بانکداران اروپایی کاری از دستشان بر نمی آید جز آن که آینده‌های تیره و تار را در رونق اقتصادی شاهد باشند.

ندارد. آنچه بیش از همه نگران کننده است، سرعت این سقوط ارزش است: تنها در ۱۰ چندی پیش دلار در مقابل یورو ۱۲ سنت کاهش یافت. ژان کلود تریکت (Jean Claude Trichet) رئیس بانک مرکزی اروپا «حرکاتی بسیار خشن» را در ساختار و بافت ارزشهای دنیا انجام داد. همزمان با این جریان قیمت نفت هر روز به رکوردهای جدیدتری می‌رسد: نرخ برابری ۱/۵ دلار در برابر یورو و قیمت تقریباً ۱۰۰ دلار برای هر بشکه نفت؟ اگر کسی چند سال پیش چنین اعداد و ارقامی را پیشگویی می‌کرد به‌عنوان یک سیاه‌بین مطلق مورد تمسخر قرار می‌گرفت، حال آن که هر یک از این دو مورد ظاهراً به‌تفاهلی کافیست که اقتصاد جهان را به زانو درآورد. حال اخبار وحشتناک پشت سر هم می‌رسد و جالب این که اقتصاد دنیا هنوز در حال رشد است.

او با پروژ کسور، نرخ دلار را روی دیواری بزرگ به نمایش گذاشت، یک منحنی وحشت‌زا. از آغاز سال ۲۰۰۷ دلار آمریکا ۱۳ درصد از ارزش خود را از دست داده و برعکس یورو افزایش یافته. چندی پیش به‌طور مقطعی به مرز جادویی ۱/۵ دلار هم رسیده بود. اندرس افزود، با این سرعتی که دلار در حال سقوط است دیگر جایی برای انجام فرایندهای انطباقی که منطقی هم باشد باقی نمی‌گذارد. هر سنت صدها میلیون یورو خرج روی دست شرکت می‌گذارد. او که طبیعتاً آدم خوشبینی است ادامه داد: «این یعنی تهدید زندگی»، اما نگفت که واکنش ایرباس چه خواهد بود. آیا قرار است تعدادی بیش از ۱۰۰۰ هزار نفر شغل خود را از دست دهند و یا کارخانه‌ها بسته خواهد شد؟ رئیس مجتمع خودش هم نمی‌داند. او همانند بسیاری دیگر در سیاست و اقتصاد با توجه به سقوط ارزش دلار راه‌چاره‌ای سراغ



تولید یا بهتر بگوییم چاپ یک اسکناس یک دلاری حدوداً ۴ سنت هزینه دارد، پول زیادی نیست. آن هم برای قطعه کاغذ سبز رنگی که چرخ اقتصاد جهان را به چرخش وامی‌دارد. نرخ دلار هم می‌تواند باعث به پرواز درآمدن شرکت‌ها و حتی اقتصاد کشورها شود و هم سبب به بحران کشاندن آنها. روزانه نرخ برابری دلار در برابر یورو چند صدم سنت، نوسان دارد، اما این نوسان در پنج سال گذشته کمتر رو به بالا بوده تا رو به پایین. همین موضوع است که پریشان‌خاطری مردم سراسر جهان را به دنبال دارد، در حال حاضر بهتر است بگوییم این پدیده باعث سردگمی و ناامیدی شده.

چندی پیش توماس اندرس (Thomas Enders) رئیس شرکت ایرباس در سالن شماره ۲۶۱ محله Finkenwerder هامبورگ با کارکنان خود صحبت کرد و توضیح داد دیگر کارد به استخوان رسیده.



ساختمان بانک مرکزی اروپا، فرانکفورت

حتی بورس ها نیز به نحو شگفت انگیزی در سطوح بالایی هستند و نکته دیگر این که هر دلار که به قیمت نفت افزوده شود و مهمتر از آن هر سنت که ارزش دلار کاهش یابد، ترس از پیامدهای آن هم بزرگتر می شود و دیر یا زود هراس از این که رشد جهانی از آن متأثر شده و در نهایت حتی دیگر رشدی در کار نباشد.

ساده بگویم دنیا به دلار آویزان است، چون مهمترین وسیله پرداخت ها در تجارت جهانی است.

تکیه گاه بزرگ رونق اقتصاد آمریکا، یعنی مصرف و سرمایه گذاری، لرزان شده اند.

منتقدان و دشمنان آمریکا از این سیر و تحول خوشحال شدند. چندی پیش هوگو چاوز، رئیس دولت ونزوئلا اعلام کرد: «امپراتوری دلار فرومی ریزد» و بدین ترتیب آمریکا خواهد شکست. محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران نیز گفت: «واحد پول آمریکا یک تکه کاغذ بی ارزش است». در حالی که پس لرزه های این زلزله به سرزمین آنها هم

که بدین ترتیب صورت حساب های نفتی برای آلمان ارزان تر تمام می شود و خوشحالی خود را بدین ترتیب نشان داد که: «من عاشق یک یورو قوی هستم.»

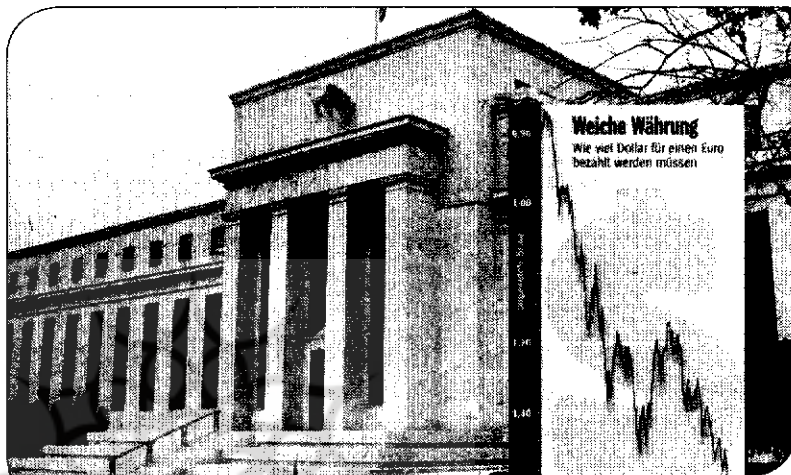
ظاهراً این عشق به سردی گراییده، اکنون دیگر Steinbrück و همکارانش در بخش منابع مالی یعنی آقای Michael Glos از حزب CSU پاسخ درستی به پرسش های مربوط به ارز ندارند.

در پاسخ به پرسش مربوط به موضوع ناخوشایند روند کنونی نرخ برابری بریده و کوتاه گفت: «این موضوع در پیش بینی های هیئت دولت لحاظ شده بود.» اما این گفته کاملاً صحت ندارد. کارشناسان مالی دولت در پیش بینی های خود ارزش یورو را معادل ۱/۴ دلار گرفته بودند، حال آن که مدت هاست ارزش یورو از این مقدار بالاتر رفته و هم انتظار ندارد، نرخ برابری به مقدار یادشده بازگردد. تنها توصیه کارشناسان به Steinbrück هم، احتیاط است. چندی پیش در یک بخشنامه داخلی آنها هشدار دادند ادامه افزایش نرخ یورو به نحو محسوسی روی قدرت رقابت، رشد و اشتغال در آلمان هم اثرات منفی خواهد داشت. (رجوع شود به شماره ۴۶ اشیکگل ۲۰۰۷)

نیکولاس سارکوزی، رئیس جمهور فرانسه موضعی روشن تر دارد. او شک دارد، نکند سیاستمداران آمریکایی خود خواسته از ضعف ارز خود برای بالا بردن امکان صادرات صنایع آمریکا سود می برند تا قدرت رقابت اروپا را کاهش دهند، این نخستین بار نیست. در اوایل دهه هفتاد John Conally رگ و روراست گفت: «دلار، واحد پول ما و مشکل شماست.» به همین خاطر سارکوزی از کنگره آمریکا خواست، دولت آمریکا کاری برای دلار کند و گرنه ممکن است خطر یک «جنگ اقتصادی» را به جان بخرد.

جورج بوش، رئیس جمهور [پیشین] آمریکا از این حرف های اروپای پیر خم به ابرو نیاورد. او خود را به عنوان استاد و اسپرگرای به اثبات رساند و به گونه ای رفتار می کند که گویی اصلاً مشکل دلار وجود ندارد: «ما خواهان قوی بودن دلار هستیم و سیاست های متناسب با آن را هم پیگیری می کنیم، ما به بازار آزاد ایمان داریم.»

یک استراتژی پرخطر برای آمریکا و اقتصاد جهانی در پیش روست چرا که دیگر بازار به قدرت اقتصاد آمریکا ایمان ندارد. Ben Bernanke، رئیس ذخایر بانکی آمریکا (Fed) نسبت به گفته رئیس جمهور کشورش بسیار مردد است و هشدار می دهد اگر بحران دلار ادامه یابد، تورم بالا خواهد رفت، مصرف لجام گسیخته شده و رشد کاهش خواهد یافت. چندی پیش Fed رشد اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۰۸ را در حدود ۴ درصد پیش بینی کرده بود، اما این پیش بینی سه شنبه هفته گذشته بین ۱/۸ تا ۲/۵ درصد اعلام شد.



بانک مرکزی آمریکا، میزان سقوط در یک دوره ۵ ساله مشخص است.

**رقابت تمام قاره ها به تحولات ارز پیشاهنگ بستگی دارد، از این رو این خطر وجود دارد که سقوط دلار آمریکا، اقتصاد جهان را با بحران روبه رو سازد**

**پس از ترکیدن حباب بازار اموال غیر منقول (حباب مسکن)، مشخص شد پایه رشد آمریکا چقدر سست بوده است**

قیمت «هوایماها»، «نفت»، «فولاد» و بیشتر «مواد خام» به دلار محاسبه می شود.

بانک های مرکزی بخش بزرگی از ذخایر ارزی خود را به دلار اختصاص می دهند. نتیجه آن که قدرت رقابت تمام قاره ها به تحولات ارز پیشاهنگ بستگی دارد، از این رو این خطر وجود دارد که سقوط دلار آمریکا، اقتصاد جهان را با بحران روبه رو سازد.

سالیان سال است که آمریکایی ها به سبک و سیاق زندگی خودشان عادت کرده اند، هم مصرف کنندگان خانه، کاشانه، خودرو و دیگر کالاهای مصرفی را قسطی می خریدند و هم دولت جنگ خود بر علیه تروریسم و جنگ در عراق را با میلیاردها دلار بدهی پیش می برد. این وضع تا مدت ها به خوبی پیش می رفت، چون آمریکایی ها در خارج، از اعتبار بی حد و مرزی بهره مند بودند، اما حال دیگر اعتمادی وجود ندارد. پس از ترکیدن حباب بازار اموال غیر منقول (حباب مسکن)، مشخص شد پایه رشد آمریکا چقدر سست بوده است. در سراسر جهان بانک ها مجبورند میلیاردها دلار وام و اعتبارات را قلم بگیرند. بسیاری از این بانک ها مدیران ارشد خود را اخراج کرده اند، بانک ها دیگر با احتیاط عمل می کنند، به همین خاطر برای مصرف کنندگان و شرکت های آمریکایی دستیابی به پول سخت و سخت تر شده، چرا که دو

Klaus Kaldemorgen رئیس بزرگترین صندوق پولی آلمان، DWS موقعیت حاضر را با موقعیت ژاپن در آغاز دهه ۹۰ مقایسه می کند، وضعیتی که باعث شد رکود اقتصاد ژاپن بیش از ده سال طول بکشد.

Michael Burda، اقتصاددان آمریکایی دانشگاه هومبولت برلین معتقد است: «در واقع آمریکا باید بیشتر از این به قمر فرو رود، این کشور در بن بست گرفتار شده، من انتظار رکود اقتصادی بسیار گسترده‌ای را دارم.»

در دوره ریاست جمهوری بوش بدهی دولتی به بیش از ۹ بیلیون دلار افزایش یافت، رئیس جمهور آمریکا مازاد بودجه را از ۲۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به یک کسری ۲۵۰ میلیارد دلاری رسانده و کسری تراز تجاری تقریباً افزون بر ۷۶۰ میلیارد دلار می باشد که به مفهوم ۶/۵ درصد از تولید ناخالص ملی آمریکا است. Burda می گوید: «اگر بحران در سال ۲۰۰۸ ادامه یابد، می توان ابعاد آن را با بحران اقتصاد جهان در دهه ۳۰ میلادی یکسان دانست.»

بسیاری از اقتصاددانانها سقوط ارزش دلار را نشانه‌ای برای سقوط آمریکا به عنوان قدرت جهانی قلمداد می کنند. آمریکا برای چنددهه موتور رشد اقتصادی جهان بود. احتمالاً در آینده چین این نقش را بازی خواهد کرد، اما مشکل در زمان این انتقال است که یک قدرت ضعیف شده و دیگری هنوز از عهده وظایف خود بر نمی آید.

به این خاطر خطرات احتمالی این قدر وسیع و پر دامنه هستند که به ندرت تا این حد عدم اطمینان در ساختار و بافت ارزهای جهان وجود داشته است. هیچ اقتصاددانی نمی تواند با اطمینان پیش بینی کند، دوران استیلای دلار به پایان می رسد، حال آن که پس از جنگ جهانی دوم، دلار در تجارت بین المللی عامل استواری و استحکام نسبی بود. در ضمن هیچ کس نمی داند پس از آن چه خواهد شد، آیا یورو می تواند نقش ارز پشاهنگ را به عهده بگیرد؟ یا شاید یورو و دلار این نقش رهبری را بین خود تقسیم می کنند تا روزی یک ارز آسیایی از هر دوی آنها پیشی بگیرد؟ چنین تغییری یک موضوع غیر عادی نخواهد بود. هر دوره‌ای ارز پشاهنگ خود را داشته: به هنگام استیلای امپراتوری روم دینار نقره چنین کاری می کرد. در آغاز عصر نوین، گولدن هلند همین عملکرد را داشت و سپس پوند استرلینگ در جهان حکمفرما بود تا زمانی که چراغ امپراتوری بریتانیا پس از جنگ‌های جهانی رو به خاموشی گرایید و دلار، ارز پشاهنگ جهان شد.

آغاز این عصر را می توان دقیقاً بیان کرد: ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۴، تعداد ۷۳۰ نماینده اعضای از ۴۴ کشور در برتون وودز ایالت نیو همپشایر گرد هم آمدند و در هتل مونت واشنگتن تصمیم گرفتند سیستم پولی پس

از جنگ چگونه باشد. ابتدا John Maynard Keynes، اقتصاددان بزرگ و نماینده دولت پادشاهی انگلستان پیشنهاد کرد، نوعی پول جدید خلق شود که در سراسر جهان معتبر باشد، این از نظر تنوری یک ایده بی نظیر به شمار می آمد، اما در عمل آمریکا با رهبری فرانکلین روزولت حرف خود را به کرسی نشاند.

دلار در مرکز نظم پس از جنگ دوم جهانی قرار گرفت که پشتوانه ثابتی از طلا داشت. هر اونس طلا معادل ۳۵ دلار بود، بقیه ارزها ارزش خود را بر این مبنای محاسبه کردند. اگر ارزش یک ارز خاص نسبت به دلار آمریکا قوی یا ضعیف تر می شد با خرید

ارزش و تعدیل دست کشیدند و بدین ترتیب سیستم برتون وودز به انتهای راه خود رسیده بود.

در آن زمان بسیاری نگران بودند که کشورها ارزش واحد پول خود را کمتر خواهند گرفت تا امکان صادرات خود را افزایش دهند. اقتصاد جهان یکبار پیش از آن، یعنی بین دو جنگ جهانی بدین گونه به بحرانی نامیمون گرفتار شده بود، اما آزادی جدید بین ارزها بهتر از آنچه تصور می شد عمل کرد. بازگشت نقش هدایت و تعدیل کننده بانک‌های مرکزی کشورها انجامید که در نهایت قدرت اقتصادی تعیین کننده این باشد که کدام



یک محله ویلایی در ایالت آریزونا

کشور رهبری اقتصاد جهان را به عهده می گیرد و آمریکا به یاری وسعت اقتصادش رهبر بی چون و چرای جهان شد.

هر چند در پی این امر ارزهای گوناگون دچار نوسانات شدیدی شدند، اما سیاست با دخالت‌های عملی سعی می کرد اثرات آن را کاهش دهد. در سال ۱۹۸۵ وزیران اقتصاد ارزش دلار را طی قرارداد پلازا در نیویورک کاهش دادند تا دو سال بعد طی قرارداد لورور مجدداً از سقوط آن جلوگیری کنند. با وجود تمام پستی و بلندی‌ها دلار آمریکا تا امروز همواره مقیاس همه چیز بوده است.

رژیم دلار برای آمریکایی‌ها جذابیت بسیار دارد. آنها قادرند اسکناس‌های سبز خود را بدون نگرانی چاپ کرده و به خارج از کشور بفرستند بدون آن که در کشور خود باعث افزایش تورم شوند. آنها برای تأمین مالی هزینه‌های جنگ عراق یا بهره‌مندی از تسهیلات مالیاتی، خود را بدهکار می کنند، به همین خاطر بدهی دولتی آمریکا به رکورد ۵۰۰۰ میلیارد دلار رسیده است. همزمان با این آمریکایی‌ها می توانند همیشه بیشتر از تولید خود مصرف کنند. چندین سال است که میزان کسری در تراز تجاری

**بانک‌ها دیگر با احتیاط عمل می کنند، به همین خاطر برای مصرف کنندگان و شرکت‌های آمریکایی دستیابی به پول سخت و سخت تر شده، چرا که دو تکیه‌گاه بزرگ رونق اقتصاد آمریکا، یعنی مصرف و سرمایه‌گذاری، لرزان شده‌اند**

یا فروش دلار، در واحد پول خود تأثیر می گذاشتند. این سیستم تا سال ۱۹۷۱ با برجامند تا آن که ریچارد نیکسون، رئیس جمهور وقت ضمانت تعویض دلار در برابر طلا را لغو کرد. مشکل این بود که دلار خیلی مردم پسند و همگانی شده بود. اسکناس‌های دلار در خارج از آمریکا بسیار بیشتر از پشتوانه طلا در داخل کشور بود. در ماه مارس ۱۹۷۳ بانک‌هایی که اسکناس چاپ می کردند از این سیستم تداخل در

روند رو به رشدی داشته. در سال ۱۹۹۰ این کسری ۸۰ میلیارد دلار بوده، در سال ۲۰۰۷ به بیش از ۷۰۰ میلیارد می‌رسد که بیشتر از ۵ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل می‌دهد.

رونق اقتصادی آمریکا در سال‌های اخیر با قرض تأمین شده است. کسری دو برابر، مدرکی غیرقابل انکار است که بزرگترین قدرت اقتصادی جهان سال‌هاست بالاتر از حد خود زندگی می‌کند. اما این که چرا چنین چیزی اصولاً عملی است به خاطر ایجاد یک سیستم خاص در دادن و گرفتن است؛ مکانیسمی که با هر تئوری اقتصادی در تضاد است. چندین سال سرمایه‌های کلان از کشورهای آستانه و در حال توسعه فقیر به سوی آمریکا - ثروتمندترین کشور جهان - جریان می‌یافته. صحبت از انتقال روزانه ۲ میلیارد دلار است که بیشتر آن از شرق دور می‌آید. بانک مرکزی چین در پکن از محل صادرات این

اقتصاد جهان پیش از این به‌ندرت چنین دچار تلاطم شده. چندین و چند سال آمریکایی‌ها خود پول دیگران را حساب می‌کردند، امروز آنها بزرگترین بدهکار دنیا هستند و آسیایی‌ها در این میان نقش بانک آمریکا را بازی می‌کنند، اما بدیهی است که چنین وضعیتی در بلندمدت خوش‌یمن نخواهد بود.

اقتصاددان‌ها سیاستمداران مدت‌هاست که هشدار می‌دهند این به انفجاری بزرگ خواهد رسید. حال به نظر می‌رسد که زمان، آستان این انفجار است.

سقوط دلار در هفته‌های گذشته، پیش درآمد شکننده شدن عهد نانوشت آمریکا با شرق آسیاست. علاقه شرقی‌ها به خرید اوراق قرضه و دلار به نحو چشمگیری کاهش یافته، فروتنی به سر رسیده و شرق دور شروع به تبدیل ذخایر خود را به پورو کرده است. بستانکاران دوست ندارند دست روی دست بگذارند و فقط نظاره‌گر باشند که چگونه ارزش

اوراق قرضه آمریکایی آنها از دست می‌رود. زیان آنها تنها در هفته‌های پیشین افزون بر میلیاردها دلار بوده. سهم دلار در میان کل ذخایر ارزی جهان از ۸۰ درصد در دهه هفتاد به ۶۵ درصد کاهش یافته. چین، روسیه و مالزی تا حدودی بند واحد پول خود را از دلار گشوده‌اند. در ماه می نوبت کویت بود که اقدام به چنین کاری کند. بسیاری از تولیدکنندگان نفت در این میان از دلار فاصله گرفته‌اند، نه تنها به دلایل اقتصادی، حتی به دلایل ایدئولوژیک. طی یک تحقیق بانک سرمایه‌گذاری Morgan Stanley بعید است که عربستان سعودی هم از دلستگی به دلار قطع امید کند، اما دیگر کشورهای کوچک خلیج فارس ممکن است از کویت الگوبرداری کنند، این می‌تواند ضربه روحی - روانی دیگری به آمریکا باشد که روزگاری به قدرت اقتصادی خود می‌بالید.

ملت آمریکا اطمینان خود را از دست داده، حال تلاش برای یافتن پاسخ این معما شروع شده که علت بحران چه بوده. خیلی از آمریکایی‌ها این احساس را دارند که آینده‌ای بس تیره‌تر از زمان حالشان در انتظار آنهاست.

«یک‌سال بدون «تولیدشده چین»»  
Sara Bongiorno (A year without made in China) بانوی نویسنده در کتاب خود به تشریح احساسات دوگانه یک شهروند متوسط آمریکایی می‌پردازد که پادر فروشگاه نزدیک خانه‌شان می‌گذارد: «وقتی تابلوی Made in China را می‌بینم، بخشی از درونم می‌گوید آفرین به چینی‌ها، اما بخش دیگر با این احساس دست و پنجه نرم می‌کند، چرا که گویی چیزی را گم کرده باشم، بدون آن که بدانم گم گشته‌ام چیست؟»

اما کارشناسان امر می‌توانند به او بگویند چرا آنچه گم شده و به باد فنا رفته، مساوی است با بخش بزرگی از پایه تولیدی کشور، چرا که جامعه صنعتی مدت‌ها بدرد گرفت و جامعه خدماتی جای آن را گرفت، اما نتوانست حفره را پر کند. رشد شگفت‌انگیز آمریکا در سال‌های گذشته تنها بیانگر توهمی از یک اقتصاد در حال شکوفایی بوده است، چون این رشد به خاطر مصرف مردم آمریکا تأمین می‌شود که آن نیز به نوبه خود از راه وام و اعتبار یا فروش دارایی‌ها صورت می‌گیرد. به عبارت ساده می‌توان گفت: آمریکایی‌ها صبحانه گذشته خود را می‌جویند و شب که فرارسید، شام آینده‌شان از هضم رابعه هم گذشته.

چیزی به‌نام پس‌انداز عملاً وجود ندارد. در سال ۲۰۰۶ بدهی خارجی آمریکا روزانه حدود ۱ میلیارد دلار افزایش یافت و اکنون افزون بر ۲۵۰ میلیارد دلار است. بخش خصوصی در داخل و خارج کشور حدوداً ۱۳۰۰۰ میلیارد دلار بدهی دارد که ۳۶ درصد از این بدهی طی ۵ سال گذشته ایجاد شده. آمریکایی‌ها از زمان حال خود انتظار زیادی نمی‌توانند داشته



مراکز خرید، نمودی از جامعه مصرفی آمریکا

**نیکولاس سار کوزی شک دارد، نکند سیاستمداران آمریکایی خود خواسته از ضعف ارز خود برای بالابردن امکان صادرات صنایع آمریکا سود می‌برند تا قدرت رقابت اروپا را کاهش دهند**

**سار کوزی از کنگره آمریکا خواست، دولت آمریکا کاری برای دلار کند وگرنه ممکن است خطر یک «جنگ اقتصادی» را به جان بخرد**

کشور ذخایر بزرگی روی هم تلنبار کرده، یعنی ۱۴۰۰ میلیارد دلار. چینی‌ها بیشتر این پول را در اوراق قرضه دولتی آمریکا سرمایه‌گذاری می‌کنند. هر چند سود کلانی ندارد، خطر بالایی هم ندارد، اما بدین ترتیب ارزش دلار را حفظ می‌کنند و ارز خود را در سطحی پایین نگه می‌دارند تا صادراتشان از قدرت رقابت کافی برخوردار باشد. آسیا عطش مصرف آمریکایی‌ها را سیراب می‌کند و آمریکایی‌ها از این آسیایی‌ها تی شرت، خودرو و تلویزیون ارزان قیمت می‌خرند. Nial Ferguson، مورخ دانشگاه هاروارد این گونه ارزیابی می‌کند که «مقروض ساختن خود بدین ترتیب و هم‌زمان بهره‌بردن از سود اوراق مشارکت بلند مدت کمتر از ۵ درصد سود را می‌توان بزرگترین ناهار مجانی در تاریخ اقتصاد قلمداد کرد.» وی این کار را بی‌شرمی آمریکایی‌ها برای استفاده از امتیازات منحصر به فرد دلار می‌داند.

۱۰۴



باشند. تنها چیزی که طی ۷ سال ریاست جمهوری بوش دو برابر شده، بودجه نظامی است، در حالی که برعکس در آمد متوسط خانوارها ۱۰ سال را کد مانده است. مدت هاست که خبری از پیشرفت و موفقیت در تجارت خارجی شنیده نمی شود (مانند آلمان که یک پایه مهم و طرف تجاری بزرگ آمریکاست). سهم آمریکا در صادرات جهانی نسبت به سال ۱۹۶۰ به نصف تقلیل یافته.

ارزش دلار در نهایت کنش های متقابل تمام فاکتورهای یاد شده است. این ارزش نشان می دهد اقتصاد ملی به چه جهتی پیش می رود. آنچه مشاهده می شود جهت گیری این حرکت سال هاست رو به پایین بوده. از زمان تولد یورو، دلار ۲۴ درصد ارزش خود را نسبت به آن از دست داده. کار به جایی کشیده که خانم Gisele Bündchen، مانکن مشهور برزیلی - که حتماً بدجنس هم نیست - از طریق مدیر برنامه ها و خواهر دو قلویش با تریشا به اطلاع طرف های معاملاتی رسانده، ترجیح می دهد قراردادهايش را به یورو تنظیم کند نه دلار. هسته اصلی آمریکا امروز از صنعت جدا شده. شرکت های صنعتی آن سوی مرزهای مکزیک و یا دورتر در آسیا قرار دارند. چیزهایی مانند «ایده آمریکا»، فروش ویژه آمریکا و «طراحی آمریکا» وجود دارد، اما «ساخت آمریکا» شرمند!

IBM که مدت هاست تولید کامپیوتر را به شرق دور واگذار کرده، iPod شرکت apple در iPod city، یک شهر صنعتی با ۱۲۰ هزار کارگر ارزان چینی تولید می شود. حتی شرکت تولید پوشاک Lands' End که افزون بر پارچه، حسی از وطن به مشتریانش عرضه می دارد، کارخانه اش در دلتای Perfluss است. بخش بزرگی از اسباب بازی ها، مواد خوراکی، مبلمان و خودرو از ژاپن، تایوان، کره و چین می آید. فروشگاه های Walmart، Home Depot و Safeway که بزرگترین فروشگاه های زنجیره ای آمریکا به شمار می آیند، در واقع حکم انبار خارجی صنایع صادراتی آسیا را دارند. Lou Dobbs خبرنگار مشهور شبکه CNN می گوید، آمریکا خودش را با دست خود از گردونه خارج می سازد. جان ادواردز کاندیدای ریاست جمهوری از این جریان در قالب حمل محل کار یا کشتی نام می برد.

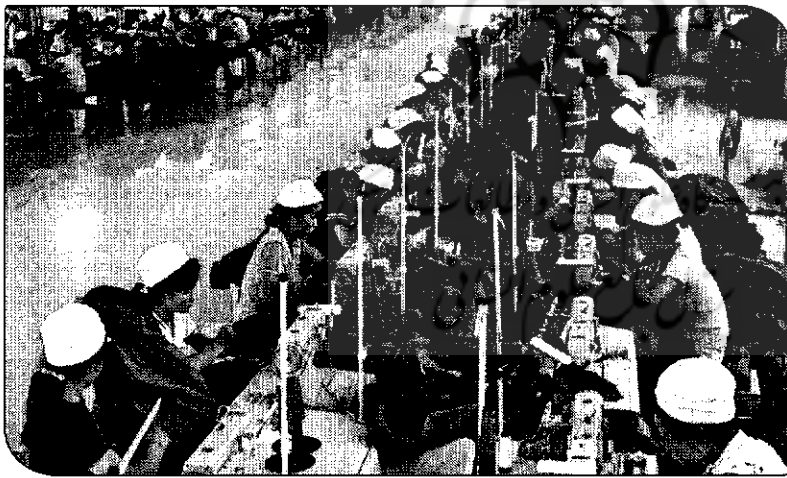
صنعت امروز آمریکا به تنهایی قادر نیست نیازهای مصرفی جامعه خود را برآورده سازد، گویی از این کشور صنعتی پوست و استخوان مانده. زنجیره تولید از قطعه ساز تا شرکت مادر و سپس تا خدمات امروز در تمام کره زمین پراکنده شده. اقتصاد جهان در حال رونق است، سود شرکت های آمریکایی هم زیاد است، اما کارگران آمریکایی باید فقط نظاره گر باشند. آنچه در آلمان تغییر ساختار نام گرفته، در آمریکا

**Ben Bemanke ، رئیس ذخایر بانکی آمریکا (Fed) نسبت به گفته رئیس جمهور کشورش بسیار مردد است و هشدار می دهد اگر بحران دلار ادامه یابد، تورم بالا خواهد رفت، مصرف لجام گسیخته شده و رشد کاهش خواهد یافت**

**Michael Burda اقتصاددان آمریکایی دانشگاه هومبولت برلین معتقد است: «در واقع آمریکا باید بیشتر از این به قعر فرو رود، این کشور در بن بست گرفتار شده، من انتظار رکود اقتصادی بسیار گسترده ای را دارم.»**

می کنیم، اما دورانی بود که مقرر اصلی بزرگترین شرکت فولادسازی جهان آنجا مستقر بود. فولاد آمریکا از تمام جهان، کارگر روزمزد اجیر کرد و فولاد بزان Gary رفاه کشور را به خارج پمپ کردند. حال مقر این شرکت عوض شده، بازار فولاد رونق دارد، اما کار و کاسبی آن نه برای آمریکایی ها، بلکه برای هندی هاست. Gary امروز تبدیل شده به شهر ارواح، روزی این شهر ۲۰۰ هزار نفر سکنه داشت، امروز دقیقاً نصف شده، فروشگاه های شهر که نام پدران این شهر را بر خود دارند (Broad way) کرکره ها را پایین کشیده و بسته اند. سرها در گریبان و پنهان زیر کلاه های تیره، سایه ها راه خود را می روند، Gary به آمریکا نمی ماند، اما بسیاری از آمریکایی ها حس می کنند ماه پشت ابر نمی ماند و دیترویت که مساوی است با صنایع خودروسازی آمریکا، جای Gary را می گیرد. دیترویت خانه فورد، کرایسلر و جنرال موتورز است، آنها خودرو می سازند، اما بیش از آن میلیارد ها ضرر و زیان تولید می کنند. فقط از سال ۲۰۰۵ تا کنون در دیترویت بیش از ۲۳ میلیارد دلار زیان گزارش شده است. تویوتا امروز بزرگترین و پر ارزش ترین خودرو ساز جهان است.

با کاهش فروش خودرو، حقوق و دستمزد هم مانند یخ در گرما ذوب می شود که در نهایت به زیان اقتصاد ملی است. پس از هفته ها چانه زنی با اصناف،



کارگران لوزان در هوای بای - چین

به شکست ساختار انجامیده و بسیاری از شهروندان آمریکایی از آن آسیب دیده اند. محلات صنعتی پیشین در شمال شرق آمریکا «کمر بند زنگ زده» نام گرفته. Gary در ایالات ایندیانا نماد سقوط صنعتی است. این شهر ۲۰ دقیقه ای آن طرف تر از شیکاگو در نزدیکی دریاچه میشیگان واقع شده و روزگاری قلب تپنده اعجاز اقتصادی آمریکا بود. آن زمان مردم آن نواحی به شوخی می گفتند «ما حتی مردگان را تنظیم

دستمزدهای جدید اعلام شد: ۱۴ دلار در ساعت دستمزد یک کارگر به اصطلاح صفر کیلومتر است، حال آن که در واشنگتن یک زن نظافتچی بیشتر از این طلب می کند. در زمان هنری فورد نسیمی خوش در دیترویت می وزید. مؤسس شرکت فورد با دوبرابر کردن دستمزد کارگران خود، آن را به ۵ دلار در روز رساند. وی در سال ۱۹۱۴ می نویسد: «کسی که خودرو می سازد باید بتواند خودرو بخرد. آن زمان

روزنامه «وال استریت ژورنال» این افزایش دستمزد را «غیراخلاقی» نامید و این گونه تفسیر کرده؛ فورد در جایی ارزش های مسیحیت را پیش می برد که جایز نیست.

اما امروز وال استریت ژورنال با ۱۴ دلار به عنوان دستمزد پایه بسیار خشنود است، اما کارگران اصلاً تا پیش از این متوسط هزینه های حقوق و دستمزد بگ کارگر دیترویت به ۷۰ دلار در ساعت می رسید، چون این هزینه ها، بیمه بازنشستگی و از آن مهمتر بیمه مادام العمر بیماری را هم شامل می شد، اما دیگر از این وضعیت خبری نیست و کارخانه ها باز هم تلاش دارند هزینه های دستمزد را پایین بیاورند.

Jim Stoufer رئیس سندیکا می گوید: «ما فقط هزینه می کنیم، اگر از وی خواسته شود نهایی برای گفته های خود قائل شود، شانه های خود را به نشان نادانی بالا می اندازد و می گوید: «ما به کار

قدرت صادرات هم ندارند. فقیر در عین شاغل بودن» در آمریکا یک پدیده عمومی شده است.

بحران بازار اموال غیرمنقول یکی از پیامدهای بدون واسطه ضعف عمومی اقتصاد است که در عین حال آتشی به جان همین ضعف می زند. دیگر روشن شده بانک ها رشد سال های گذشته را خرج وام هایی کرده اند که بازپرداخت آنها نامشخص و نامطمئن است. اعتباراتی که اصطلاحاً به آنها Subprime credits می گویند، یعنی وام هایی به افرادی که مقروض هستند و نقدینگی بسیار کمی دارند و یا اصلاً بدون نقدینگی هستند، به نظر راهی برای تأمین مخارج ساخت مسکن می باشند، اما در حقیقت شکل پیشرفته ای از دوز و کلک است، به نوعی شرط بندی روی آینده مردم خرده پا و افزایش قیمت مسکن. ۲۰ درصد از کل وام های مسکن به مشتریان دارای نقدینگی کم تعلق گرفت. در سال ۲۰۱۱ این مقدار ۵ درصد بود.

شعار بانک ها این بود: «خانه من ورق های بازی من است» [کنایه از اصطلاح Kartenhaus به معنی خانه ای که بچه ها با ورق های بازی درست می کنند و با کوچکترین ضربه در هم فرو می ریزد.]

هر آنچه بکاری همان بدروی نتیجه آن شد که باید می شد: به زانو در آمدن مشتریان بی پول در اقتصاد رو به افول. سپس افزایش قیمت انرژی و کاهش درآمد خانوارها و... به این انجامید که دیگر کسی میل به خرید نداشت. قیمت مسکن که راکد شد و سپس بازار اموال غیرمنقول سیر نزولی به خود گرفت، اعتبارات بسیاری نیز بی پایه و اساس شده بود. میزان نیاز به استهلاک در گزارش بانک های رهنی بالا گرفت، بیش از ۲۰ مؤسسه اعلام ورشکستگی کردند، حتی Citigroup به عنوان بزرگترین بانک دنیا دچار فاجاع میلیاردی شد.

همه اینها به واحد پول آمریکا فشار وارد می سازد، اما یک دلار کم ارزش فواید خود را هم دارد. برخی از شرکت های آمریکایی که سابقاً کارخانه های خود را به کانادا منتقل می کردند، می خواهند مجدداً در آمریکا شروع به تولید کنند و خیلی از شرکت ها که قدرت رقابت نداشتند به خاطر کاهش ارزش دلار در بازارهای جهانی پیشرفت های چشمگیری داشتند، مثلاً Terex Corporation، سازنده تجهیزات صنایع ساختمان سازی تعداد کارگران خود را دو برابر کرد و به ۳۰۰۰ نفر رساند، چون صادراتش به اروپا شکوفا شده بود.

این مزایا باعث اشتباه سیاستمداران آمریکایی شد، که دست روی دست بگذارند و نظاره گر کاهش ارزش دلار باشند، اما دلار یک ارز معمولی نیست، بلکه ارز پیشاهنگ است و بدین ترتیب صادرات آمریکا، یعنی فرستادن مشکلات به سراسر جهان و این حتی شامل حال اروپاییان هم شده است.

دو بخش از صنایع آلمان که چه در خوشی و چه در ناخوشی اقتصاد نقش بزرگی دارند، صنایع هوانوردی و صنایع خودروسازی هستند. فقط در شرکت های ایرباس، دایملر، بی. ام. و، فولکس واگن و پورشه ۷۰۰ هزار نفر مشغول کارند. این شرکت ها نقش بسیار مهمی در شناخته شدن آلمان به عنوان قهرمان جهان در صادرات دارند، اما دقیقاً همین پیشرفت در بازارهای جهانی، باعث می شود آنها شدیداً در مقابل نوسانات ارزها آسیب پذیر باشند.

شرکت ایرباس در صدد است با برنامه بهسازی موسوم به Power 8 هزینه های خود را تا سال ۲۰۱۰ هر سال به میزان ۲ میلیارد یورو کاهش دهد. ۷ کارخانه دیگر اروپایی نیز به همین خاطر به فروش خواهند رسید و بدین ترتیب ۱۰ هزار نفر کار خود را از دست خواهند داد. این اقدامات برای این بود تا صنعت بتواند خود را برای نرخ ۱/۳۵ دلار در برابر یورو آماده سازد،



میکل و سارکوزی حامیان ایرباس

**Burda می گوید: «گر بحران در سال ۲۰۰۸ ادامه یابد، می توان ابعاد آن را با بحران اقتصاد جهان در دهه ۳۰ میلادی یکسان دانست.»**

**آیا یورو می تواند نقش ارز پیشاهنگ را به عهده بگیرد؟ یا شاید یورو و دلار این نقش رهبری را بین خود تقسیم می کنند تا روزی یک ارز آسیایی از هر دوی آنها پیشی بگیرد؟**

نیاز داریم، ما هم باید آینده داشته باشیم. این دورنمای گنگ سندیکاهای کارگری کرایسلر، فورد و جنرال موتورز را وادار ساخت، در برابر رئیس کارخانجات تسلیم شده و رضایت خود را برای حذف بیمه بیماری اعلام نماید. از این پس سندیکاها خود خطر بروز هزینه های مرتبط با بیماری را متقبل می شوند و بدین منظور سهام کارخانه های خود را می خرند. سندیکای کارگران فورد با ۱۶ درصد سهم، ممکن است بزرگترین سهامدار شود. این روزها در بسیاری از کارخانه ها حتی بیمه بیماری بدون هیچ جایگزینی حذف می شود. نتیجه آن که اینک ۱۶ درصد یعنی ۴۷ میلیون نفر از کل جمعیت آمریکا بدون هیچ بیمه بیماری زندگی را سر می کنند. از بین رفتن هسته صنعت و اضمحلال دستمزدها خسارات سنگینی به اقتصاد جامعه زده. دستمزد مشاغل بخش خدمات هم به طور معمول کمتر می شود و آنها

اما این نرخ برابری به تاریخ پیوسته، اینک ترازوی یورو - دلار به عدد ۱/۵ نزدیک می‌شود. درست است که ساختار شرکت ایرباس جای اصلاح دارد، مثلاً برداشتن مرزهای سیاسی و تقسیم کار بین اسپانیا، انگلستان، فرانسه و آلمان و به جای آن مونتاژ کردن هواپیماها در جایی که اقتصادی باشد، مثلاً هواپیمای A۳۸۰ در فرانسه و خانواده A۳۲۰ در آلمان، اما در حال حاضر مسئولان ایرباس وارد مسابقه‌ای با دلار آمریکا شده اند که امید به پیروزی در آن به چشم نمی‌خورد. مثلاً افزایش بهره‌وری از سال ۲۰۰۵ تا کنون به میزان ۴۰ درصد در بخش‌های مختلف کارخانه ایرباس در هامبورگ هر چند به نوبه خود گام بزرگی به‌شمار می‌آید، اما برای جبران ضرر و زیان حاصل از کاهش ارزش دلار گامی بسیار کوچک است. پیش از آن که کارخانه‌ها با زحمت فراوان بخواهند جایی صرفه‌جویی کنند، قیمت دلار باز هم سقوط کرده. هر سنت که پس از نرخ برابری ۱/۳۵ به ارزش یورو افزوده شود، برای ایرباس به معنی ۱۰۰ میلیون یورو ضرر است و بارسیدن نرخ برابری به ۱/۵، این شرکت مجدداً ۱/۵ میلیارد یورو کسری خواهد داشت.

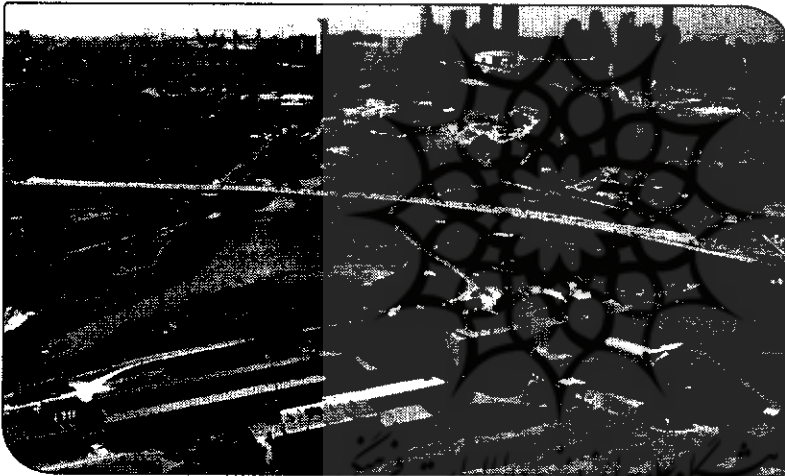
البته این طبیعی است که مدیران مالی ایرباس مانند دیگر شرکت‌ها با انجام معاملات تضمین نرخ برابری، اقداماتی در برابر کاهش ارزش دلار انجام می‌دهند. بدین ترتیب این گونه شرکت‌ها از امکاناتی برخوردار می‌شوند که بتوانند یورو را در مقابل مقدار مشخصی دلار تعویض کنند و این برایشان به صورت تضمینی درمی‌آید. البته این تضمین هم در نهایت یک یا دو سال پیشتر دوام نمی‌یابد که برای ایرباس مانند یک دقیقه استراحت برای جاق کردن نفس است و اگر قرار باشد دلار آمریکا همین سیر نزولی خود را طی کند، هیچ اقدامی مؤثر واقع نخواهد شد. ایرباس نمی‌تواند کارگر اخراج کند و در کارخانه‌هایش را ببندد، چرا که سیل درخواست و سفارشات است که دریافت می‌کند، کارگران ایرباس حتی در شیفت‌های ویژه مشغول به کار هستند. کوتاه کردن سر و ته دستمزد هم نمی‌تواند در مقابل جبهه ارز تاب بیاورد. ایرباس مجبور است با حداکثر سرعت حرکت کند تا جبران سال‌های گذشته شود، یعنی بخشی از تولید خود را در کشورهای انجام دهد که واحد پولشان دلار است. حتی می‌توان به مدیران ایرباس خرده گرفت که چرا تا به حال چنین کاری نکرده‌اند. هیچ شرکتی در اروپا به اندازه ایرباس به دلار وابسته نیست، جای شگفتی آن که به بدترین نحوی در مقابل تلاطم‌های بازار ارز تجهیز شده. ایراد ایرباس فقط عدم وجود کارخانه مونتاژ هواپیما در خاک آمریکا نیست، میزان فروش قطعات هم در منطقه دلار بسیار ناچیز است. حتی اگر آقای اندرس رئیس ایرباس بخواهد این رویه را تغییر دهد خیلی طول خواهد کشید تا پیمانکاران لازم را

**دلار در مرکز نظم پس از جنگ دوم جهانی قرار گرفت که پشتوانه ثابتی از طلا داشت. هر اونس طلا معادل ۳۵ دلار بود، بقیه ارزها ارزش خود را بر این مینا محاسبه کردند**

**این سیستم تا سال ۱۹۷۱ پا بر جا ماند تا آن که ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت ضمانت تعویض دلار در برابر طلا را لغو کرد**

۶۶۶ میلیون یورو ضرر کرده، از این رو تولید خود در آمریکا را به ۲۰۰ هزار دستگاه افزایش خواهد داد. Martin Winterkorn، رئیس فولکس واگن به‌زودی تصمیم خواهد گرفت که خودروسازان اهل ولفسبورگ نیز در آمریکا کارخانه دایر کنند یا نه، اما او چاره‌ای ندارد، تقریباً تمامی کارشناسان بر این باورند که دلار به سقوط خود ادامه خواهد داد و فولکس واگن نمی‌تواند زیان‌های میلیاردی به خاطر تجارت با آمریکا را تحمل کند. فکر با پس گذاشتن راهم نکنید، به همین علت فولکس واگن احتمالاً در جنوب شرق آمریکا کارخانه‌ای خواهد گشود که سالیانه ۲۰۰ هزار خودرو تولید کند.

هم‌اکنون در آلمان کسی اخراج نشده، دلیل آن بالا بردن میزان تولید در آمریکا است، اما بدیهی است که در صورت رشد بیشتر این شرکت‌ها شغل جدید در آلمان ایجاد نخواهد شد. شغل جدید یا



نابودی صنایع در حومه کلیولند ایالت اوهایو

بباید و احتمالاً یک کارخانه در آمریکا افتتاح شود، به همین خاطر زیان وارده یک تهدید جدی به‌شمار می‌آید. کاری که باید کرد سرمایه‌گذاری در هواپیماهای جدید است، اما این کار هم می‌تواند باعث از دست دادن قدرت رقابت در مقابل بوئینگ شود. صنایع خودروسازی آلمان نسبتاً وضع بهتری دارند. بی.ام.و و مرسدس بنز سال‌هاست که در آمریکا شعبه دارند، در آمریکا آنها بیشتر خودروهایی شاسی بلند و بیابانی تولید می‌کنند. بی.ام.و سالیانه حدود ۱۰۰ هزار خودرو و مرسدس بنز ۱۷۰ هزار دستگاه، اما همه این کارها برای مقابله با سقوط دلار کفایت نمی‌کند. هردوی این شرکت‌ها در آمریکا خودروهایی زیادی می‌فروشند که از آلمان صادر می‌شود. گذشته از آن که کارخانه‌های این دو شرکت در Spartanburg و Tuscaloosa ایست به موتور، جعبه دنده و محورهایی هستند که در آلمان ساخته می‌شود. بی.ام.و در سال گذشته به خاطر ضعف دلار

در کشورهای ایجاد می‌شود که دستمزد کارگر در آن پایین است، مانند آسیا و یا در جایی که واحد پولش پایین است، مانند آمریکا. این که بحران دلار در حال حاضر به آلمان زیان زیادی وارد نساخته، به آن خاطر است که صادرات آلمان بیشتر به دیگر کشورهای اروپایی است، فقط ۱۳ درصد صادرات آلمان به آمریکا می‌رود.

پس روی هم رفته اوضاع چندان بد نیست؟ شاید! اما هیچ کس نمی‌داند آیا دلار به سیر نزولی خود ادامه خواهد داد - و اگر پاسخ مثبت است، به چه سرعتی به صورت پراکنده سقوط دلار آسیب‌های خود را وارد ساخته. بیش از همه به شرکت‌های متوسط که دریافت‌های دلاری مورد انتظارشان به تحقق نیوسته و ایمنی لازم را در برابر این مشکل نداشته‌اند و یا شرکت‌هایی که باز کردن یک شعبه جدید در آمریکا برایشان چندان ساده نیست، اما

دیر یا زود صابون این بحران به تن دیگر بخش‌ها هم خواهد خورد، چرا که بحران دلار اصولاً باعث سرد شدن رونق تجاری می‌شود.

برخی از کارشناسان امیدوارند جنبشی خلاف جهت حاضر در بازارهای ارزی پدید آید، سه سال پیش هم یورو همین‌گونه بالا و بالاتر رفت و به نظر می‌رسید فقط سپری شدن زمان کفایت تا موضوع بر همگان روشن شود تا آن که یورو مرز ۱/۴۰ دلار را هم بشکند و در جهت ۱/۵۰ دلار صعود کند و حتی آف‌گونه که عده‌ای دیگر از کارشناسان بیم داشتند تا ۱/۸۰ هم خیز بردارد، اما آن زمان ناگهان نرخ یورو در ۱/۴۰ دلار متوقف شد. نوبت به سوداگران رسید تا از آب گل آلود ماهی بگیرند و پول به جیب بزنند، گویی دلار فرصت استراحت یافت و از نو قدرت گرفت، دیگر

**با وجود تمام پستی و بلندی‌ها، دلار آمریکا تا امروز همواره مقیاس همه چیز بوده است.**

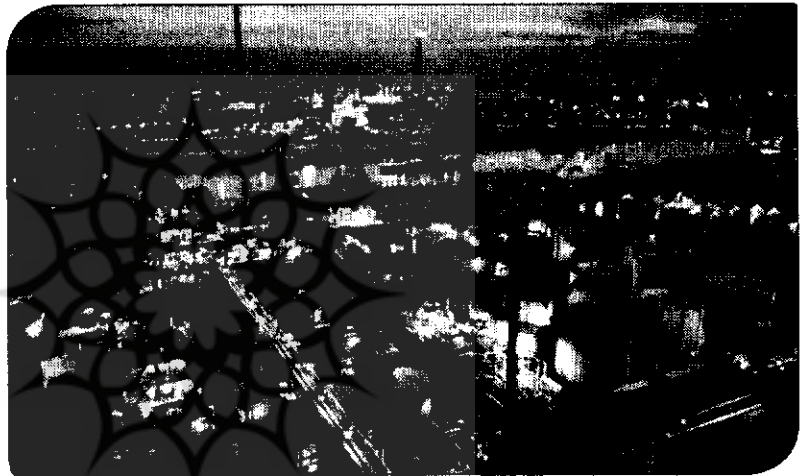
**رژیم دلار برای آمریکایی‌ها جذابیت بسیار دارد. آنها قادرند اسکناس‌های سبز خود را بدون نگرانی چاپ کرده و به خارج از کشور بفرستند بدون آن که در کشور خود باعث افزایش تورم شوند**

پیامد بعدی امر، ادامه سرسره‌بازی دلار خواهد بود و شاید غرق شدن بازار بورس که تا به حال به نحو شگفت‌انگیزی در سطحی بالا باقی مانده. زیان‌های وارده به اقتصاد آلمان دوبرابر خواهد بود، چون در این صورت فقط صادرات به آمریکا آسیب نمی‌بیند. خسارت وارده به پیکر اقتصادی جهان چنان عظیم خواهد بود که با رونق اقتصادی آسیا هم جبران‌پذیر نخواهد بود. در حال حاضر این آسیایی‌ها هستند که چرخ اقتصاد را به حرکت وامی دارند. در قاره کهن هنوز نشانی دال بر وجود بحران به چشم نمی‌خورد. اگر رکود و کساد اقتصادی آمریکا مرزهای کشورهای آسیایی را نیز در هم نوردد، سفارش‌های این کشورها از آلمان هم خفیف می‌شود، این یعنی احتمال کساد در آلمان.

هر دو سناریوی یادشده مشروط به این امر هستند که کشورهای دخیل در ماجرا واکنشی عقلانی و منطقی داشته باشند، اما اگر دلار به سیر نزولی خود ادامه دهد چه؟ اگر چین، ژاپن و دیگر بیره‌های آسیایی به علاوه روسیه و کشورهای صادرکننده نفت که در سالیان گذشته مقادیر هنگفتی دلار به ذخایر خود اضافه می‌کردند، نگران شوند که سقوط ارزش دلار حالتی دائمی به خود بگیرد چه؟ اگر هراس و بی‌می ناگهانی فراگیر شود، شعار روز این خواهد شد: «هر چه دلار است، بیرون!»

آنگاه برگی که رو خواهد شد سناریوی سوم است، سناریوی دلهره‌ا که عبارت خواهد بود از خرد شدن دلار و در پی آن ترک برداشتن و شکستن بازارهای مالی بین‌المللی. در این صورت دهکده‌های به نام دنیا دچار بحران می‌شود. از آنجا که هیچ‌کس علاقه و منفعتی در این وضعیت ندارد، تحقق این سناریو احتمال کمتری دارد، اما اشتباه نشود، ناممکن نیست! بانکدارهای همواره هوشیار گرچه مهر سکوت بر لب دارند، اما نگاهشان مؤید این احتمال تلخ است. حال چین در این میان نقشی کلیدی دارد، چه کشوری؟! سرزمینی که رسماً دولتی کمونیست دارد، تصمیم بگیرد که کوه رفیع سرمایه‌داری در هم فرو ریزد. اگر چین تنها بخشی از ذخایر دلاری خود را که طی سال‌های اخیر انباشته، به بازار بریزد، دلار به زانو در خواهد آمد. البته چین با این کار به خود نیز ضربه بزرگی خواهد زد، بقیه ذخایر ارزی این کشور هم ارزش چندانی نخواهد داشت و دیگر چه کسی قادر خواهد بود کالاهای مصرفی چین را خریداری کند که روزانه همچون سیل از کارخانه‌هایش روانه دیگر نقاط دنیا می‌شود؟ سامانه کنونی به سود هر دو طرف است، آمریکایی‌ها و چینی‌ها، یکی از کالاهای مصرفی ارزان بهره می‌برد و دیگری از خروار خروار دلار.

اما ظاهراً این مکانیسم به پایان راه خود رسیده.



اسکله نفتی در روتردام، هلند. قیمت نفت اروپا نگران ساخته

صادرات افزایش می‌یابد. کسری تجارت خارجی کاهش یافته و بالاخره سقوط دلار متوقف می‌شود. چه بسا چینی‌ها حتی بپذیرند ارزش واحد پول خود را بالاتر ببرند. در این صورت آونگه اقتصاد جهانی برای رسیدن به تعادل، نوسانی نوین می‌گیرد. حتی در چنین حالتی این تعادل نوین هم از قضیه بی‌آسیب نمی‌ماند. تمامی کارشناسان از ذکر هرگونه پیش‌بینی برای سال آینده خودداری کرده‌اند، اما آنها هنوز در کل انتظار افزایش رشد اقتصادی در جهان را دارند. کساد شکل و شمایل دیگری دارد.

اگر بحران مربوط به وام‌های Subprime پر دامنه شود و بانک‌ها مجبور شوند نرخ بهره بازپرداخت وام‌ها را با شرایط زمان تطبیق دهند، ممکن است اوضاع دگرگون شود و این همان سناریوی دوم است. یک بانکدار آلمانی سابقاً چنین اوضاعی را این‌گونه تعبیر کرده بود: «وقتی بیماری به تمام بدن سرایت کند، این امر نه تنها جو مصرف را مسموم می‌کند، بلکه اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی را هم دفن می‌کند.

هراسی از درهم شکستگی کامل وجود نداشت. حال سایه شوم این هراس دوباره بر اقتصاد افتاده، چون در اصل چیزی تغییر نیافته، آمریکایی‌ها مانند گذشته بالاتر از حدود منطقی زندگی می‌کنند و دولت هم از مردمش کم نمی‌آورد. تا آنجا که چنین روابطی برقرار است، اقتصاددان‌ها همه در یک چیز هم عقیده‌اند؛ جهت‌گیری ارزش دلار رو به پایین خواهد بود.

اختلاف عقیده پس از این مرحله آغاز می‌شود و کارشناسان سه سناریوی گوناگون متصورند؛ این که کدام یک از این سه سناریو تحقق یابد بستگی دارد به این که واکنش افراد دخیل و سهام در بازی تا چه میزان عقلانی باشد، نباید آن روزی که رفتارشان ناشی از بیم و هراس همه‌گیر باشد. در حالت مثبت، قضیه، سرعت سقوط دلار کند می‌شود. آمریکایی‌ها کمربندها را سفت‌تر می‌بندند، کمتر مصرف می‌کنند و بیشتر صرفه‌جویی. واردات کاهش یافته و هم‌زمان به خاطر افزایش قدرت رقابت کالاهای آمریکایی،



از همین رو چند سالی است سیاستمداران غربی رهبران چین را تحت فشار گذاشته‌اند تا از رویکرد کنونی خود دست برداشته و اجازه ندهند واحد پول چین به صورت تصنعی کم‌ارزش بماند. این تلاش سیاستمداران غرب با موفقیت چندانی همراه نبوده، صرف‌نظر از بالا بردن بسیار ناچیز ارزش یوان اتساق خاصی نیفتاده. Jean Claude Juncker، رئیس گروه یورو قرار است همین هفته به پکن سفر کند تا دوباره چینی‌ها را ترغیب کند ارزش یوان را بالا ببرند. آنجلا مرکل، صدراعظم آلمان، چندی پیش در شبکه تلویزیونی N24 عنوان کرد: «مادر سطح بین‌المللی روی این امر کار می‌کنیم که تعادل بین ارزهای مختلف منطقی تر شود، تلاش‌هایی که در این راستا انجام می‌شود به کوچکی بن بست برخورد می‌کند که سفر، ملاقات و مذاکره بی‌نتیجه نام دارد، چرا که ابزار لازم و مناسب برای این هدف مهیا نیست تا حرف به عمل تبدیل شود. از همه مهمتر این که چینی‌ها یقین ندارند، آمریکا جلدآ سود و منفعتی در قوی بودن دلار داشته باشند.

به هر حال کارکنان عالی‌رتبه وزارت امور مالی

از این راه جریان سرمایه به آمریکا قطع شود، فشار به دولت و بانک مرکزی آمریکا افزایش می‌یابد»، اما Heise چنین خطری را نمی‌بیند، در حال حاضر که چیزی مشاهده نمی‌شود. گویا آمریکایی‌ها خودشان اقدامی برای رفع ضعف دلار انجام نمی‌دهند، به همین خاطر این رأی و نظر قوت می‌گیرد که اروپایی‌ها موظف هستند برای پشتیبانی از دلار، خودشان در بازارهای ارزی به خریدن دلار و فروختن یورو اقدام کنند. Gustav Adolf Horn از انجمن مطالعات اقتصاد کلان می‌گوید: «بانک مرکزی اروپا باید موضع خود را روشن سازد که تمایلی به افزایش ارزش یورو نداشته و در صورت لزوم خود در این امر مداخله خواهد کرد.»

البته انجام اقدامات و دست‌بردن در بازار ارز معمولاً هنگامی مؤثر واقع می‌شود که همه بانک‌های مرکزی طناب اقتصاد را به سمت و سوی واحد بکشند، اتفاقی که هفت‌سال پیش رخ داد. فعالان بازار بورس فقط زمانی دست به کار می‌شوند که متوجه شوند همه دست‌اندرکاران امر متحد شده‌اند. در این

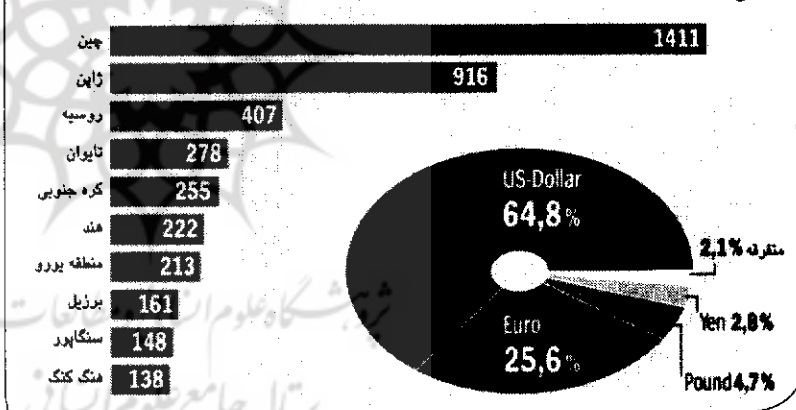
صورت است که دیگر جرأت نخواهند کرد روی ادامه سقوط دلار شرط‌بندی کنند. تاکنون هر کس در مقابل مشت محکم بانک‌های مرکزی قد علم کرده به‌ندرت صحنه پیکار را با پیروزی ترک کرده است، اما بانک‌های مرکزی و دولت‌هایشان از این اتحاد فرسنگ‌ها دور هستند. بیش از همه این امریکا است که وارد گود این طناب کشی نشده است.

این که آیا مداخله و یا درمیانی در اوضاع کنونی اصولاً مؤثر واقع خواهد شد، خود جای سؤال دارد. Joachim Poh، جانشین رئیس فراکسیون فدرال SPD معتقد است: «ممکن است حمایت غیر طبیعی از دلار همچون بادکنکی توخالی خیلی سریع بترکد.» دلیل؟ به تعداد کافی کشورهای هستند که منظر موقعیتی مناسب هستند تا دست کم بخشی از ذخایر ارزی خود را از دلار به یورو تغییر دهند. اگر بانک مرکزی اروپا بخواهد مقابله و مداخله کند، وسوسه در این گونه کشورها فزونی خواهد گرفت که از بالا رفتن قیمت دلار استفاده کرده و به خرید یورو اقدام کنند. Poh ادامه می‌دهد: «نتیجه نهایی این خواهد بود که باز دلار اضافی وارد بازار شده و مداخله مورد نظر جزئی یا کلی بی‌اثر شود.» بانک مرکزی اروپا هیچ‌گاه تا این حد نتوان نبوده، نه می‌تواند بر ضد ضعف دلار کاری انجام دهد و نه وظایف اصلی خود را، یعنی حفظ ارزش درونی و حقیقی یورو. مدت‌هاست که نرخ تورم در اروپا از معیار هدف، یعنی ۲ درصد عبور کرده، در واقع بانک مرکزی می‌بایست نرخ بهره را افزایش دهد، اما این کار باز هم به گران شدن یورو در مقابل دلار انجامیده و از آن بدتر از رونق اقتصادی خواهد کاست.

از این نظر بسیاری از اقتصاددان‌ها این خطر را مشاهده می‌کنند که از بانک مرکزی اروپا هم کاری ساخته نیست به جز آن که از الگوی بانک مرکزی آمریکا پیروی کند و نرخ بهره را پایین آورد، اما این سیاست پولی قیمت‌گزارانی خواهد داشت: تورم بیشتر. این است که سیاستمداران و محافظان واحدهای پولی و مسئولان ارزها دست و پا بسته چشم‌انتظارند، آینده چه تقدیری برایشان رقم خواهد زد و امیدوار باشند ترس و هراس بسیاری به وقوع نیبوند و اوضاع وخیم تر نشود. Klaus Peter Müller، رئیس کومرز بانک هم به همین متوال امیدوار است و انتظار دارد، یورو طی ۱۲ ماه آینده بین ۱/۵۰ و ۱/۶۰ دلار نوسان کند و به نظرش چنین انتظاری «چندان خوشبینانه نیست» اما برای بسیاری از ناظرین این پیشگویی کاملاً برعکس است. بسیار خوشبینانه!

• ابا سباس از جناب آقای هاشم صفا به خاطر راهنمایی‌های بی‌دریغ ایشان نشریه چشم‌انداز نیز از مدیریت شرکت تک‌لان نوس به خاطر در اختیار گذاشتن این مقاله برای درج، بی‌نهایت سپاسگاری می‌کند.

### منابع و ذخایر ارزی دنیا به میلیارد دلار ، آگوست 2007



کینز، اقتصاددان انگلیسی در سال ۱۹۴۴ در کنفرانس برتون وودز

آلمان به سیاست‌های آمریکا با دیده شک و تردید می‌نگرند، نکند مانند دهه شصت و هفتاد این کار کاملاً هدفمند و از روی برنامه باشد تا از طریق ایجاد تورم بالا ارزش پول را پایین بیاورند و بدین ترتیب ضمن تراشیدن عذر و بهانه لازم، بدهی خود را با چین و دیگر کشورهای آسیایی صاف کنند. یکی از کارکنان برجسته و ارشد وزارت امور مالی آلمان بر این باور است که نرخ برابری یورو در مقابل دلار می‌تواند به ۱ در برابر ۲ هم برسد، حتی اگر در سال بعد شاهد یک واکنش مخالف با این روند باشیم. Michael Heise، رئیس اقتصاددان‌های گروه Allianz می‌گوید: «از نقطه نظر آمریکا، فشار کمی برای مقابله با ضعف دلار اعمال می‌شود، تنها زمانی که در اعتماد و اطمینان یک بحران جدی بروز کند و